



انقلاب سفید و غارت اراضی گلستان

غلامرضا خارکوهی^۱

◆ اشاره

بهمن ماه فقط یادآور دهه فجر و خاطره شیرین بازگشت شکوهمندانه حضرت امام خمینی (س) و پیروزی بی نظیر ملت مسلمان ایران بر حکومت ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی در سال ۱۳۵۷ نیست، بلکه این ماه خاطره تلخ، و شاید تلخ ترین رویداد تاریخی دهه چهل را در خود جای داده است که همان رفراندوم معروف به لوایح ششگانه انقلاب سفید است. رفراندومی که محمدرضا شاه آن را در ششم بهمن سال ۱۳۴۱ به صورت صوری و اجباری به اجرا درآورد. لذا در این مقاله ضمن شرح مختصری از این رویداد تلخ، به تشریح نتایج اجرای اولین و مهم ترین بند لوایح ششگانه فوق یعنی اصلاحات ارضی، در استان گلستان به عنوان یکی از کانون های مهم ارضی و کشاورزی مورد توجه دربار می پردازیم.

۱. کارشناس ارشد مدیریت آموزشی و تاریخ نگار انقلاب در استان گلستان.

واژگان کلیدی: انقلاب اسلامی، امام خمینی، محمدرضا شاه، انقلاب سفید، اصلاحات ارضی، امریکا، استان گلستان، روستاییان، عبدالرضا پهلوی، سرلشگر مزین، سپهبد تیمور بختیار، رباخواری، کشاورزی، حزب رستاخیز، کرم خاردار، فقر اقتصادی.

◆ انقلاب سفید، رهاورد کاخ سفید

رژیم شاه تصور می‌کرد پس از کودتای امریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و اقدامات شدید پلیسی، می‌تواند بر مشکلات اجتماعی فائق آید، اما با گذشت ۸ سال از کودتا و اعمال سیاست‌های غربی در ایران، هنوز نابسامانی اقتصادی و نارضایتی عمومی در همه عرصه‌ها مشاهده می‌شد. چنان‌که جعفر شریف‌امامی، نخست‌وزیر وقت، در سال ۱۳۳۹ در مجلس سنا اعلام کرد: «روزی که دولت تشکیل شد ما نگرانی از وضع اقتصادی‌مان داشتیم. [ولی] تنها مشکل ما همین یکی نبود. مشکل اساسی ما ناراحتی و عدم رضایت مردم کشور بود که آن هم ریشه‌اش در امور اقتصادی بود.»^۱ شاه که از این وضعیت بسیار نگران بود و از نارضایتی‌های مردم مسلمان به شدت وحشت داشت، چندی بعد با سفر به امریکا خواستار چاره‌اندیشی سران کاخ سفید و حمایت آنان از حکومت متزلزل خود شد، و این‌گونه بود که نسخه «انقلاب سفید» از سوی کندی، رئیس‌جمهور امریکا، برای محمدرضا شاه پیچیده شد و به او اطمینان دادند که برای اجرای این برنامه از او پشتیبانی خواهند نمود. در همان ایام روزنامه اطلاعات خبر این موضوع را به طور سربسته چنین نوشت: «شاهنشاه اطمینان یافتند که امریکا پشتیبانی سیاسی و نظامی خود را از ایران ادامه خواهد داد. دستگاه دولتی امریکا نیز به نوبه خود اطمینان یافت که شاهنشاه یک متحد استوار است که تصمیم قاطع به اصلاحات اقتصادی و اجتماعی دارند.»^۲

اهمیت انقلاب سفید و به ویژه اصل اصلاحات ارضی آن‌قدر برای کندی و محمدرضا شاه

۱. روزنامه کیهان، (۲۷ مهر ۱۳۳۹).

۲. روزنامه اطلاعات، (۲۶ فروردین ۱۳۴۱).

مهم بود که این موضوع به عنوان یکی از پایه‌های اساسی امنیت ملی حکومت پهلوی درآمد.^۱ لذا به دنبال آن و به ویژه پس از شکست خفت‌بار رژیم در قضیه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، در ۱۹ دی ۱۳۴۱ شاه ضمن اعلام لوایح ششگانه معروف به «انقلاب سفید»، خواستار اجرای فراندوم برای تصویب آن شد. لوایحی که روز ششم بهمن ۱۳۴۱ در استان گلستان و سراسر کشور به فراندوم گذاشته شد، شش ماده بود که عبارت‌اند از:

۱. اصلاحات ارضی (الغای رژیم ارباب و رعیتی)
۲. ملی کردن جنگل‌ها و مراتع
۳. فروش سهام کارخانه‌های دولتی
۴. سهام کردن کارگران در سود کارگاه‌ها
۵. اصلاح قانون انتخابات و اعطای حق رأی به بانوان
۶. تشکیل سپاه دانش
- (اما شاه در سال‌های بعد، ۱۳ اصل دیگر به این مجموعه اضافه کرد که جمعا ۱۹ اصل شد).
۷. تشکیل سپاه بهداشت
۸. تشکیل سپاه ترویج و آبادانی
۹. تشکیل خانه‌های انصاف و شورای داوری
۱۰. ملی کردن آب‌ها
۱۱. نوسازی کشور
۱۲. انقلاب اداری و آموزشی
۱۳. گسترش مالکیت صنعتی و تولیدی و عرضه کردن سهام کارخانه‌ها به مردم
۱۴. تعیین و تثبیت قیمت‌ها و مبارزه با گران‌فروشی
۱۵. تحصیل رایگان دوره دبیرستان و دانشگاه به شرط سپردن تعهد خدمت

۱. حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (تهران: اطلاعات، ۱۳۶۹)، ص ۴۸۵.

۱۶. تغذیه مادران باردار و نوزادان تا دو سالگی

۱۷. بیمه‌های اجتماعی همگانی

۱۸. تثبیت نسبی بهای زمین

۱۹. تعیین و روشن نمودن دارایی مقامات دولتی^۱

جعفر شریف‌امامی، نخست‌وزیر وقت، در سال ۱۳۳۹ در مجلس سنا اعلام کرد: «روزی که دولت تشکیل شد ما نگرانی از وضع اقتصادی‌مان داشتیم. [ولی] تنها مشکل ما همین یکی نبود. مشکل اساسی ما ناراحتی و عدم رضایت مردم کشور بود که آن هم ریشه‌اش در امور اقتصادی بود.»

و این آغاز سیه‌روزی‌های مردم مسلمان ایران بود که تا پایان سقوط سلطنت پهلوی ادامه داشت. لذا با اعلام این لوایح به ظاهر زیبا از سوی شاه، مراجع تقلید قم با پیشگامی حضرت امام به مخالفت با آن پرداختند و تا آنجا که توانستند نیات انحرافی شاه را از این برنامه افشا و آن را تحریم نمودند. آنها به رغم فقدان امکانات رسانه‌ای مدرن نظیر روزنامه و رادیو، مخالفت خود را به اطلاع مردم مناطق مختلف کشور رساندند. چنان‌که در گرگان دو نفر از

روحانیان انقلابی اطلاعیه‌هایی در تحریم این رفراندوم تهیه کردند و در سطح شهر به ویژه مساجد و مراکز عمومی توزیع نمودند. آیت‌الله سید کاظم نورمفیدی در این باره می‌گوید:

اینجانب چند روز قبل از رفراندوم با همکاری یکی از روحانیون دست‌نوشته‌هایی را مبنی بر تحریم رفراندوم از ناحیه امام و مراجع تهیه کردیم و در شرایط بسیار خفقان‌آمیز و کنترل شده آن دوره از طرف دستگاه جبار، آنها را در سطح شهر گرگان و

۱. محمدرضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، ترجمه حسین ابوترابیان (تهران: مترجم، ۱۳۷۱)، ص ۱۶۹.

در میان مساجد و مراکز عمومی پخش کردیم که ساواک متوجه شد و سخت به تکاپو افتاد، ولی ما سر نخ از خود به جای نگذاشته بودیم و بالاخره هم ساواک متوجه نشد که این حرکت کار چه کسی بوده است.

شاه که گویا به خوبی دریافته بود ملت شریف ایران به پیروی از فرمان امام به او پاسخ مثبت نخواهد داد، مأموران جلاد ساواک، شهربانی و ژاندارمری را در تمام شهرها، شهرستان‌ها، دهات و قصبات به جان ملت انداخت تا با ارباب و تهدید از مردم بخواهند که به پای صندوق‌های رأی بروند و به لوایح شاهانه رأی مثبت دهند. این فشار پلیس بر گروه‌های مختلف از جمله: کارمندان، کارگران، مستخدمین دوایر خصوصی، کارخانجات دولتی و غیردولتی بیشتر و شدیدتر می‌شد و نیز به مغازه‌دارها فشار می‌آوردند که اگر به این لوایح رأی مثبت ندهید، پروانه کسب شما لغو می‌شود!^۱ در چنین شرایط خفقان‌آوری عوامل رژیم با زور سرنیزه و با وعده وعیدهای تو خالی، گروهی از مردم به ویژه کارمندان دولت را در روز ششم بهمن ۱۳۴۱ به پای صندوق‌های رأی بردند و بعد هم تلگرافات دروغ و اغراق‌آمیز از حضور آزادانه مردم برای شاه مخابره کردند، که از جمله تلگراف سرلشکر منصور مزین، نماینده مخصوص شاه در گرگان و گنبد و بجنورد، می‌باشد:

تهران، دفتر مخصوص شاهنشاهی

پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

جان‌نثار اکنون در میدان پهلوی گرگان ناظر احساسات پاک و بی‌شائبه ده‌ها هزار جمعیت هستم که با تظاهرات بی‌نظیری که اطمینان دارم در تاریخ ایران سابقه نداشته است، علاقه و مهر و محبت باطنی خود را نسبت به شاهنشاه عادل خود ابراز و برای دادن رأی بر یکدیگر سبقت می‌جویند. به طوری که مأمورین مجبور شدند، چندین صندوق علاوه بر صندوق‌های تهیه شده در نقاط مختلف شهر اضافه بنمایند تا مردم با نهایت آزادی رأی بدهند. لذا جان‌نثار از طرف خود و فرماندار شهر گرگان و عموم

کارمندان و مردم این منطقه، این محبوبیت پاک و بی‌آلایش و بی‌نظیر شاهنشاه را که در قلب مردم ایران به وجود آمده است از صمیم قلب تبریک عرض نموده، با کسب اجازه از پیشگاه مبارک امروز عصر نیز به وسیله رادیو از این احساسات پرشور و بی‌شائبه اهالی این منطقه که هر بیننده سر تعظیم فرود می‌آورد، تشکر خواهم نمود. در خاتمه سلامتی و سعادت و موفقیت و طول عمر شاهنشاه محبوب و عادل و علیاحضرت شهبانوی ایران و والاحضرت ولایتعهد را از درگاه خداوند متعال (که بدون تردید همیشه حافظ شاهنشاه است) خواستارم.

[شماره ۲۲۹۳] جان‌نثار سرلشگر مزین^۱

این در حالی بود که حتی برخی از دولتمردان امریکا آزادی رفراندوم شاهانه را زیر سؤال بردند. چنان‌که در همان ایام ریچارد کاتم، کارشناس پیشین وزارت خارجه امریکا و مؤلف کتاب ناسیونالیسم در ایران، در نامه‌ای به روزنامه نیویورکتایمز نوشت: «رفراندوم شاه‌نه آزاد بود و نه یک پیروزی برای دموکراسی». اما وقتی دیدند استقبال مردم از انقلاب سفید اندک است خود به نحوی صندوق‌ها را پر از آرای مثبت کردند تا آبروی شاه بر باد نرود! و بدین‌ترتیب بود که مردم انقلابی گلستان بر خلاف انتظارشان ناگهان از رادیو شنیدند: پنج میلیون و ششصد هزار نفر در کشور به اصول انقلاب سفید شاه رأی مثبت داده و تنها ۴۵۰۰ نفر رأی منفی داده‌اند!

این رفراندوم گرچه با لوایحی به ظاهر زیبا و جذاب معرفی شد اما در پس آن بندهای پر

۱. آرشیو اسناد شخصی مؤلف. البته در خور ذکر است که سرلشگر منصور مزین نماینده مخصوص شاه در این منطقه بود و از بهار سال ۱۳۴۲ تا سقوط حکومت پهلوی در سال ۵۷ در این سمت باقی ماند و در مدت ۱۵ سال حاکمیت مطلق خود در استان گلستان اقدامات نامطلوب زیادی در زمینه‌های فرهنگی، کشاورزی، اداری، سیاسی و امنیتی مرتکب شد و در واقع او مجری اصلی انقلاب سفید شاه در این منطقه بوده است. به طوری که معرفی شخصیت و جنایات او در حق مردم منطقه نیاز به مقاله‌ای جداگانه دارد که انشاءالله در فرصت مقتضی ارائه خواهد شد.

۲. باری روبین، جنگ قدرت‌ها در ایران، ترجمه محمود مشرقی (تهران: آشتیانی، ۱۳۶۳)، ص ۹۶.

زرق و برق، نه تنها نیت خیرخواهانه‌ای برای ملت نداشت، بلکه سناریویی بود که بند بند آن بر اساس خواست و سفارش امریکایی‌ها نوشته شده بود و شاه و عواملش تنها مجری آن بودند. چنان‌که بعداً هم همه دیدند نتیجه اجرای این لوایح هیچ نفعی به حال مردم فقیر و گرسنه ایران نداشت و فقط جامعه را به سوی ارزش‌های غربی و اشرافی‌گری دولتمردان و فرهنگ سرمایه‌داری سوق داد. از آن پس شاه و مقامات کشوری و لشگری چه در تهران و شهرستان‌ها، از جمله استان گلستان، و چه در خارج از کشور، در هر فرصت و مجلس و محفلی ورد زبانشان «انقلاب سفید» بود و هر روز در مطبوعاتی که به استان گلستان می‌رسید و یا در رادیو مرکز و رادیو گرگان سخن از اصول آرمانی و بهشت‌آفرین این فراندوم به میان می‌آوردند و گزارش‌های اغراق‌آمیز و مطالب دروغ در این باره به مردم ارائه می‌کردند.^۱

◆ سخنرانی شاه در گرگان

اما آنکه پیش از همه در مورد انقلاب سفید اغراق می‌کرد و سخن می‌گفت، شخص شاه بود. پس از فراندوم و کشتار روحانیان حوزه علمیه قم در دوم فروردین و ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و بازداشت حضرت امام خمینی، یکی از برنامه‌های شاه سفر به مناطق مختلف کشور بود که به منظور افزایش ضریب اعتماد حکومتش در میان مردم و کسب وجهه و اعتبار

اهمیت انقلاب سفید و به ویژه اصل اصلاحات ارضی آن قدر برای کندی و محمدرضا شاه مهم بود که این موضوع به عنوان یکی از پایه‌های اساسی امنیت ملی حکومت پهلوی در آمد.

عمومی انجام می‌گرفت، زیرا پس از وقایع فوق در سال ۱۳۴۲، چهره شاه شدیداً زیر سؤال

۱. غلامرضا خارکوهی، گلستان در انقلاب، ج ۱ (آماده انتشار).

رفت. لذا شاه که دید به رغم حمایت‌های جدی امریکا، مورد خشم و غضب مردم واقع شده است، سفرهای منطقه‌ای خود را آغاز نمود و هر چند وقت یک بار به یکی از مناطق و استان‌ها می‌رفت و با مردم آنجا دیدار می‌کرد. از جمله این مناطق، خطه گرگان بود که مقدمات آن از حدود پاییز سال ۱۳۴۲ فراهم شد و ستاد برنامه‌ریزی آن هم زیر نظر شخص «تیمسار مزین» نماینده مخصوص شاه در این منطقه تشکیل گردید. مزین که همچون ارباب خود علاقه وافری به ریخت و پاش بودجه کشور داشت، دستور داد مبلغ سیصد هزار تومان فقط برای تزئین کاخ شاه واقع در «پارک شهر» گرگان هزینه شود، که این مبلغ برای اقامت یک شب شاه در کاخ بود! البته اگر هزینه‌های دیگر این سفر را هم به آن بیفزاییم شاید بالغ بر یک میلیون تومان شود که این رقم در بهار ۱۳۴۳ اگر برای عمران و رفاه مردم کل استان گلستان صرف می‌گشت، قطعاً بسیاری از محرومیت‌ها از چهره این منطقه زدوده می‌شد.

البته برای این سفرها همه امکانات رسانه‌ای و تبلیغاتی رژیم بسیج می‌شد و قلم به مزدان حکومت هر چه در توان داشتند خرج ترویج مقام «اعلیحضرت همایون، خدایگان، شاهنشاه آریامهر»! می‌کردند. در حالی که مردم فقیر و انقلابی می‌دانستند که این نقل و نبات‌های ظاهر فریب برای خانواده‌هایشان نان و آب نمی‌شود و نه تنها شاه بلکه هیچ مقام دیگری درد و رنجشان را احساس نمی‌کند. به همین دلیل اغلب مردم به سفرهای شاه علاقه نشان نمی‌دادند و اهمیتی برای آن قائل نمی‌شدند.

بالاخره محمدرضا شاه زیر چتر وسیع و شدید تدابیر امنیتی روز چهارشنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۳، یعنی ۱۶ ماه پس از فراندوم انقلاب سفید، وارد گرگان شد و ضمن اعطای اسناد مالکیت عده‌ای از کشاورزان منطقه، طبق معمول به تشریح اهداف و آرزوهای دست‌نیافتنی خود پرداخت و طی سخنانی گفت:

انقلابی ما به پا کردیم که یک مرتبه اساس اجتماعی و زندگی سه هزار ساله — بلکه بیشتر — شما را بدون اینکه لطمه‌ای به اساس و تمامیت و استحکام جامعه شما وارد بیاید، بدون اینکه وقفه‌ای در زندگی اجتماعی و اقتصادی شما وارد بیاید، بدون اینکه

خونی از دماغ کسی جاری بشود، غیر از یک واقعه تأسف‌آوری که حتی از ذکر آن [که] در پانزدهم خرداد گذشته رخ داد شرم دارم،^۱ این مملکت یک مرتبه در صفوف اولیه ممالک مترقی و پیشرفته و متمدن دنیا پرتاب شد!]]... برای اینکه مملکت مترقی بشود نسبت جمعیت کشاورزان فعلی مملکت ما تا یک نسل دیگر یعنی تا سی سال دیگر باید معکوس جمعیت فعلی بشود. یعنی بیست و پنج درصد بیشتر از جمعیت این مملکت، مشغول کشاورزی نباشند و بتوانند نه فقط غذای این ملت را فراهم کنند بلکه محصولات زیادی نیز برای صادرات فراهم کنند و مازاد جمعیت کشاورزان مملکت به صنایع یعنی یک رشته دیگر از وسایل تولید - تولید صنعتی و مآلا تولید ثروت ملی - بپیوندند... آن وقت است که همه با روحی قوی‌تر برای تولید بیشتر خواهند کوشید و با نقشه‌ها و برنامه اصلاحی که در پیش داریم، با سدهای عظیم آبیاری که ساخته شده یا ساخته خواهد شد، با نقشه زدن چاه‌های عمیق به تعداد زیاد در سرتاسر مملکت، با رسانیدن برق - این وسیله جدید تمدن - به شهرها و از شهرها به روستاها و دهات ایران، و استفاده از برق برای زراعت جدید و چاه‌های آب و صنایع دستی که سابقا بود در روستاها، ولی بعدها نیز از برق استفاده خواهند کرد. زندگی روستایی این مملکت دگرگون خواهد شد و نعمات آن را انشاءالله همه به چشم خواهید دید. این دورنمای مختصری از انقلاب بزرگ ملی ایران و آینده‌ای که در انتظار ما است. تا ششم بهمن سال ۱۳۴۱ ما یک طور زندگی می‌کردیم، ولی از آن روز به بعد با تصویب ملت ایران و اراده او ما زندگی دیگری آغاز کردیم.^۲

شاه در حالی این سخنان را مطرح می‌کرد که در بسیاری از روستاهای استان گلستان به جای اربابان قدیم، اربابان جدید تحت عنوان تیمسار، سپهبد، سرهنگ و مقامات سیاسی و امنیتی تازه به دوران رسیده، از داخل و خارج از منطقه حکمرانی می‌نمودند و مردم فقیر با

۱. اشاره شاه به واقعه خونین ۱۵ خرداد سال ۴۲ قم است که طی آن مأموران شاه عده زیادی از طلاب بی‌گناه حوزه علمیه قم را شهید و مجروح نمودند.

۲. سخنان شاهنشاه (تهران: بی‌نا، بی‌تا)، ص ۱۹۰-۱۸۷.

خسونت‌ها و رفتارهای ظالمانه آنها دست و پنجه نرم می‌کردند. یعنی سیستم ارباب رعیتی در اصل تغییر نکرده بود، بلکه فقط به جای اربابان قدیم اربابان جدید روی کار آمده بودند. به همین خاطر کشاورزان استان هر روز بیش از گذشته طعم تلخ شلاق‌های خونین اربابان تازه وارد را می‌چشیدند.

آنچه شاه در سخنرانی آن روز خود در گرگان عنوان کرد، با آنچه روستاییان فقیر این منطقه از نزدیک شاهد آن بودند از زمین تا ثریا فاصله داشت؛ چرا که برای هزاران خانواده روستایی و شهری استان گلستان، شنیدن این سخنان بیشتر به افسانه شبیه بود تا به حقیقت و این را نه تنها در آن سال، بلکه در سال‌های بعد هم که وارد دروازه تمدن خیالی شاه شدند، عینیت اجرایی سخنان شاه را مشاهده نکردند. او در سخنرانی‌اش دم از بهداشت زد، در صورتی که در آن سال‌ها و حتی تا ۱۵ سال بعد هم در اغلب مناطق این استان از بهداشت و درمان خبری نبود. به طوری که از شدت فقر و نداری بسیاری از کودکان روستاها و حاشیه شهرها پا برهنه بودند و وقتی کف پاهایشان چرک می‌کرد، از کمترین داروها محروم بودند - مگر اندکی داروی خانگی - چنان که گاهی مقداری مدفوع مانده به عنوان مرجم روی زخم‌هایشان می‌گذاشتند. به همین دلیل زنان، کودکان و مردانی بودند که از فرط بیماری و فقدان مراکز درمانی زمین‌گیر و فلج شده و یا فوت کردند. شاه در آن روز از صدور محصولات کشاورزی طی سال‌های بعد به خارج از کشور سخن به میان آورد، در حالی که ما هر سال شاهد افت تولیدات کشاورزی در استان گلستان و سراسر کشور بودیم تا آنجا که چند سال بعد، ایران به یک کشور وارد کننده غذا تبدیل شد، به طوری که سالانه دو میلیون تن گندم به اضافه هزاران تن گوشت یخ‌زده و مواد لبنی از کشورهای اروپایی وارد می‌کردند. یازده سال بعد از انقلاب سفید، مجله اکونومیست در شماره ۲۸ آگوست سال ۱۹۷۶ میلادی نوشت:

بعد از اصلاحات ارضی واردات مواد غذایی به نحو قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت و دولت در سال ۵ - ۱۹۷۴ میلادی مبلغ سه میلیارد دلار مواد غذایی وارد کرد. او اگر این

روند ادامه می‌یافت] واردات مواد غذایی در سال ۱۹۸۰ میلادی احتمالاً به سالی چهار میلیارد دلار افزایش می‌یافت و این هنگامی بود که یک سوم احتیاجات کشور می‌بایست از خارج وارد می‌گردید.

شاه در آنجا وعده پیشرفت را به مردم گرگان داد، در حالی که تا پیروزی انقلاب هنوز بسیاری از مردم استان گلستان به ویژه مناطق روستایی در خانه‌های گلی و یا نی‌باف، در بدترین شرایط رفاهی زندگی می‌کردند و فاقد راه مناسب (نه آسفالت) و نیز فاقد حتی مدسه ابتدایی بودند تا چه رسد به دبیرستان. علاوه بر این (طبق آمار جهاد سازندگی) تا سال ۵۷، یعنی ۱۶ سال پس انقلاب سفید، تنها ۲۲ درصد جمعیت روستایی استان از آب لوله‌کشی برخوردار شدند آن هم با معضلات فراوان، به طوری که برخی از روستاها هفته‌ای دو روز هم نمی‌توانستند از آب کافی و سالم بهره‌مند شوند. البته وضعیت حمام روستاها هم بهتر از این نبود. لذا اینجا بود که مردم دریافتند واقعا پیش‌بینی‌های حضرت امام در مخالفت با انقلاب سفید محمدرضا شاه کاملاً بجا بوده است، لذا همراهی خود را با نهضت و مبارزات او بیشتر کردند.^۱

◆ گسترش فقر و وابستگی، رهاورد اصلاحات ارضی

مهم‌ترین اصل انقلاب سفید «اصلاحات ارضی» بود که به دنبال فرماندوم ششم بهمن ۱۳۴۱ برگزار شد. شاه این اصل را همراه با سایر اصول شش‌گانه انقلاب سفید به همه‌پرسی گذاشت و مردم بی‌آنکه فرصتی برای مطالعه و تحقیق درباره آن داشته باشند، رژیم با لطایف‌الحیل آن را به تصویب رساند. از آن پس برنامه اصلاحات ارضی و تقسیم اراضی روز به روز بیشتر انجام می‌گرفت. بعدها در مسافرت‌های اروپا و آمریکا و به خصوص در مصاحبه‌های مطبوعاتی در خارج، اصلاحات ارضی تکیه کلام محمدرضا شاه بود و او اصول آن را صدها

۱. خارکوهی، همان.

بار به مقامات این کشورها و نمایندگان مطبوعات توضیح می‌داد و آن را بزرگ‌ترین پیروزی خود برای نجات ملت ایران توصیف می‌کرد.^۱ در حالی که به گفته ارتشبد حسین فردوست، رئیس دفتر ویژه اطلاعات و دوست صمیمی شاه، اصلاحات ارضی دقیقا یک طرح امریکایی بود که توسط کندی، رئیس جمهور آن کشور، به شاه دیکته شد تا ایران را محتاج واردات گندم از امریکا نماید که این طرح عملی هم شد.^۲ توضیحی که امریکایی‌ها به محمدرضا داده بودند این بود که وقتی کشاورز صاحب زمین شد از کمونیست شدن مصون می‌ماند. لذا در اینکه طرح اصلاحات ارضی کندی، کشاورزی ایران را نابود کرد، تردیدی نیست.^۳

با انجام اصلاحات ارضی در

روستاهای استان گلستان، گرچه نظام مالکیت روستا تا حدودی دچار تحول شد ولی تأثیر چندانی در وضع معیشت و درآمد روستاییان خرده‌پا نداشت و آنها که اکثریت مطلق جمعیت روستایی این منطقه را تشکیل می‌دادند همواره از وضع فلاکت‌بار خود شکایت داشتند، زیرا بعد از هفت هشت ماه تلاش سخت و پیگیر، یک خانواده کشاورز باز هم قادر نبود سه چهار ماه بیکاری زمستان را با خیال آسوده امرار معاش نماید. در آن دوره از

برخی از دولتمردان امریکا آزادی رفراندوم شاهانه را زیر سؤال بردند. چنان‌که در همان ایام ریچارد کاتم، کارشناس پیشین وزارت خارجه امریکا و مؤلف کتاب ناسیونالیسم در ایران، در نامه‌ای به روزنامه نیویورک تایمز نوشت: «رفراندوم شاه نه آزاد بود و نه یک پیروزی برای دموکراسی».

شدت فقر بسیاری از کشاورزان برای بهره‌مندی بیشتر از نیروی کار و افزایش درآمد

۱. فردوست، همان، ص ۲۷۳.

۲. همان، ص ۴۸۵.

۳. همان.

معیشتی، قادر نبودند فرزندان خود را به مدرسه بفرستند، ضمن آنکه اغلب آنها چون قادر به تأمین آرامش روحی و روانی، بهداشت، مسکن، غذای مناسب و نیز تأمین مخارج درمان خود نبودند، دچار انواع بیماری‌های داخلی و پوستی می‌شدند. با اجرای اصلاحات ارضی نه تنها مسئله ارباب رعیتی از چهره روستاهای استان گلستان زدوده نشد، بلکه این امر در برخی از روستاها نیز شدیدتر شد. چنان‌که مثلاً؛ زمین‌های یک ارباب سنتی را تصرف می‌کردند و در اختیار فلان تیمسار نورچشمی دربار می‌گذاشتند که صد برابر ظالم‌تر از اربابان بومی و قدیمی بود.

به هر حال تا پایان اجرای مراحل سه‌گانه اصلاحات ارضی در سال ۱۳۵۱، مجموعاً ۳۳٪ خانواده‌های روستایی صاحب زمین شدند و چون از پیش هم ۲۵٪ خرده‌مالک بودند به این ترتیب، پس از اصلاحات ارضی ۵۸٪ خانواده‌های روستایی ایران در زمره خرده‌مالکان قرار گرفتند. ولی با این حال هنوز ۹ میلیون هکتار، یعنی ۴۰ درصد زمین‌های زراعی کشور، در اختیار مالکان بزرگ قرار داشت و آنها توانستند به عناوین مختلف، از جمله به بهانه کشت مکانیزه یا با نفوذ و رشوه‌دهی، این زمین‌ها را از شمول قانون اصلاحات ارضی برکنار بدارند.

بیشتر این نوع املاک در دشت گرگان، مغان، خراسان و خوزستان تمرکز یافته بود.^۱ به طور کلی از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۱ یعنی طی مراحل دوم و سوم اجرای قوانین اصلاحات ارضی در استان گلستان، تنها تعداد ۳۴۵ روستا به مساحت ۲۲۸/۴۶۲ هکتار زمین کشاورزی، بین ۴۱۸۶۸ نفر زارع تقسیم شد^۲ که باز انبوهی از روستاییان حتی نیم هکتار هم زمین نگرفتند و چشم به دست مالکان بزرگ و خرده‌مالکان داشتند.

۱. دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی درسی، آشنایی با جامعه‌شناسی روستایی (تهران: بی‌نا، ۱۳۶۴)، ص ۳۲.

۲. آرشیو مدیریت امور اراضی استان گلستان.

◆ غارت اراضی استان گلستان توسط درباریان

نه تنها اساس اصلاحات ارضی مورد اعتراض روحانیت مبارز، دانشگاهیان و مردم انقلابی بود بلکه اجرای نامناسب آن نیز این نارضایتی‌ها را در میان مردم مضاعف می‌کرد، چرا که هر کس پول، قدرت و نفوذی در میان مقامات درباری و بلندپایه داشت می‌توانست اراضی وسیع خود را از شمول قانون اصلاحات ارضی مستثنی کند و یا زمین‌های جدیدی را از مردم غصب نماید و به این ترتیب، با نیرنگ و نفوذ و قدرت به خواسته‌های خود می‌رسید. در این میان بزرگ‌ترین مالک اراضی مرغوب استان گلستان محمدرضا شاه و خاندان سلطنتی‌اش بودند. آنان قانون را به گونه‌ای اصلاح کردند که شامل املاک به جا مانده از رضاشاه نمی‌شد. تیمسار مزین نماینده مخصوص او در این منطقه، در واقع مسئول حفاظت از املاک شاه بود و گرنه شاه نه با مردم رابطه‌ای داشت و نه اهمیتی به آنها می‌داد که نماینده‌ای در میانشان داشته باشد. در اصل مزین حافظ منافع شخصی و نگاه‌دار املاک شاه در این خطه محسوب می‌شد. به همین دلیل او پس از اصلاحات ارضی، زمین‌ها و املاک مرغوب ملی و خصوصی را تصاحب می‌کرد و به نام محمدرضا شاه به نورچشمی‌های حکومت می‌فروخت.

الف) نورچشمی‌های درجه یک

البته تصرف املاک و زمین‌خواری تنها محدود به شخص شاه نمی‌شد، بلکه اشرف پهلوی (خواهر دوقلوی محمدرضا شاه) زمین‌های قلعه محمود گرگان، شمس (خواهر بزرگ‌تر شاه) اراضی گل‌چشمه رامیان، غلامرضا و علیرضا پهلوی (برادران کوچک‌تر شاه) اراضی کلاله و عبدالرضا پهلوی هم چند هزار هکتار دیگر از اراضی مرغوب منطقه گنبدکاووس را تصاحب کردند که در اینجا اجمالا به بررسی سیر تصاحب هفت هزار هکتار از زمین‌های زراعی مردم محروم استان گلستان، توسط عبدالرضا پهلوی - برادر کوچک‌تر شاه - آن هم پس از آخرین مرحله اصلاحات ارضی، می‌پردازیم:

در سال ۱۳۵۳ عبدالرضا پهلوی درخواست می‌کند تا ۴ هزار هکتار از بهترین اراضی استان گلستان را با کمترین قیمت (هکتاری سیصد تومان) در اختیار او بگذارند. اما ۵ هزار هکتار زمین به او تحویل می‌دهند که تیمسار مزین حداکثر تلاش خود را در این باره به عمل می‌آورد:

[شماره: ۲۹۵/۱۱۳۵] تاریخ: ۵۳/۹/۱۸

تیمسار مزین نماینده مخصوص شاهنشاه آریامهر در گرگان و گنبد و بجنورد

عطف به شماره ۹۷۲۸ - ۱۳۵۳/۸/۲۳ اشعار می‌دارد:

بهای مساحت ۵ هزار هکتار زمین بخش ۱۰ گنبدکاووس به قرار هکتاری ۳ هزار ریال، کلا از والاحضرت شاهپور عبدالرضا پهلوی دریافت شد. خواهشمند است دستور فرمایید زمین مورد بحث را با نظر آقای مهندس ملیحی تحویل و سند قطعی آن را به نام والاحضرت معظم تنظیم نمایند.

سرپرست اداره حسابداری اختصاصی - بهبهانیان

از سوی دیگر سرلشکر مزین در نامه‌ای (به تاریخ ۵۳/۱۰/۲۲) خطاب به مسئولان جیره‌خواری که مشغول مهیا کردن زمین برای عبدالرضا بودند، دستور می‌دهد: بهترین اراضی به والاحضرت داده شود، زیرا علتی ندارد که زمین نامرغوب را به او اختصاص دهند:

هر چه زودتر به نمایندگان والاحضرت [شاهپور عبدالرضا پهلوی] اطلاع دهید برای بازدید زمین و امضای سند مراجعه نمایند. در ضمن به نمایندگان مذکور بایستی اطلاع داده شود که تحت نظر مستقیم خود من و کمیسیون متشکله بهترین اراضی بدون زارع انتخاب شده و اراضی بخش ۱۰ که اکثراً در تصرف زارعین یا مرتع منابع طبیعی می‌باشد، نمی‌توان به میل اشخاص واگذار کرد و آنچه محقق است کوشش شده و می‌شود که بهترین زمین به تصرف والاحضرت داده شود. زیرا علتی ندارد که زمین غیرمرغوب را به والاحضرت اختصاص دهند و زمین مرغوب را به سایرین. بنابراین نمایندگان والاحضرت بایستی توجه کامل به این نکته اساسی داشته باشند.

باز در سند تکان‌دهنده دیگری که مربوط به اردیبهشت سال ۱۳۵۴ است ملاحظه می‌کنیم که عبدالرضا پهلوی تمایل داشت اراضی مجاور زمین‌های خود را هم به او واگذار نمایند. طبق

آخرین نقشه برداری که در مورد اراضی مورد نظر عبدالرضا پهلوی انجام شد معلوم گردید، زمین‌های یاد شده در حدود ۶۹۱۲/۳۰۰ هکتار (یعنی قریب به ۷ هزار هکتار) می‌باشد و پس از نشان دادن نقشه به وی، مقرر می‌شود که سند توسط مهندس ملیحی و فرد دیگری به نام روحی امضا شود. بعداً عبدالرضا پهلوی دستور می‌دهد تا سند قبلی که ۵ هزار هکتار بوده ملغی شود، ولی پرداخت قیمت به ازای همان ۵ هزار هکتار صورت گیرد. یعنی حدود ۳ هزار هکتار بیش از زمین مورد تقاضایش طلب می‌کند! و آن هم رایگان. گرچه اگر تمام بهای آن را هم می‌پرداخت باز به جیب خودش و سایر پهلوی‌ها (حسابداری اختصاصی) باز می‌گشت، چون این پول‌ها به حساب دولت و یا مردم نمی‌رفت. به این ترتیب، عبدالرضا پهلوی قریب به ۷ هزار هکتار از اراضی مردم محروم استان گلستان را پس از اصلاحات ارضی، تقریباً رایگان تصاحب می‌کند.

البته در پاییز سال ۱۳۵۴ عده‌ای از اهالی ترکمن صحرا که شاهد چپاول اراضی زراعی خود توسط برادر شاه بودند، در اعتراض به این ظلم و تجاوز آشکار، اقدام به ممانعت از اجرای عملیات شخم تراکتورهای عبدالرضا پهلوی نمودند. هنگامی که این موضوع به اطلاع مزین رسید، سخت آشفته شد و دستور کتبی برای فرمانده گروهان «داشلی برون» فرستاد و گفت ضرورت دارد که

سیستم ارباب رعیتی در اصل تغییر نکرده بود، بلکه فقط به جای اربابان قدیم اربابان جدید روی کار آمده بودند. به همین خاطر کشاورزان استان هر روز بیش از گذشته طعم تلخ شلاق‌های خونین اربابان تازه وارد را می‌چشیدند.

فورا مأموران را به محل اعزام کند تا از مزاحمت‌های بی‌رویه مردم جلوگیری نمایند و عامل آن را نیز دستگیر کنند و نزد او ببرند. به این ترتیب، روستاییان بیچاره بی‌رحمانه سرکوب شدند:

گنبد - فرماندهی گروهان ژاندارمری داشلی برون

رونوشت فرماندهی گروهان ژاندارمری گنبد

طبق گزارش آقای روحی سرپرست مزرعه کاهدشت (متعلق به والاحضرت شاهپور عبدالرضا پهلوی) موقعی که تراکتورهای والاحضرت مشغول شخم زدن اراضی بوده، عده‌ای از ترکمانان وارد مزرعه شده و با تهدید مانع شخم زمین‌ها شدند. علی‌هذا ضرورت دارد فوراً مأمورین را اعزام دارید که از اقدامات بی‌رویه مزاحمین جلوگیری و مشارالیه را نزد اینجانب اعزام دارید و متوجه باشید که در آینده به هیچ وجه مزاحمت مأمورین والاحضرت را در مزرعه نامبرده فراهم نکنند که ایجاد مسئولیت خواهد نمود. سرلشکر مزین^۱

ب) نورچشمی‌های درجه دوم

علاوه بر افراد درجه یک دربار، عده‌ای از افسران، تیمسارها و مقامات مختلف سیاسی و امنیتی رژیم نیز چشم طمع به اراضی این منطقه داشتند که آنها را نورچشمی‌های درجه دوم می‌گویند. افرادی نظیر تیمسار حسین فردوست، تیمسار اویسی، سپهبد هاشمی‌نژاد، سپهبد علوی، سپهبد تیمور بختیار، تیمسار مجد، اردشیر زاهدی، مهندس منصور روحانی، جمشید و فریدون خبیر (پدر و پسر)، مهندس طباطبایی و آتابای و... همان کاری را کردند که اعضای خاندان سلطنت در حق این ملت نمودند.

ای کاش حاتم‌بخشی رژیم در انقلاب سفید و اجرای اصلاحات ارضی در همین‌جا ختم می‌شد. آنها حتی به صغیر و کبیر وابسته به دربار زمین دادند و اراضی را که متعلق به کشاورزان استان گلستان بود مثل نقل و نبات بین خود تقسیم نمودند. علاوه بر شخص شاه و برادران و خواهرانش، از آشپز دربار گرفته تا رئیس دفتر و نوکر از این اراضی بهره‌مند شدند. از جمله آنها: سپهبد حسین فردوست، قائم‌مقام ساواک و رئیس دفتر ویژه اطلاعات شاه بود که

۱. آرشیو سابق هیئت هفت نفره واگذاری زمین گرگان.

طی سه نوبت در سال‌های ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ و ۱۳۵۱ جمعا ۲۵۰ هکتار زمین در این منطقه دریافت نمود. این در حالی بود که کشاورزان بومی منطقه به شدت تحت فشارهای اقتصادی بودند. به همین دلیل محصول خود را پیش‌فروش (سلف‌فروشی) می‌کردند، چون زمین‌های اندکی که از طریق اصلاحات ارضی نصیبشان شده بود به هیچ وجه کفاف معیشت ساده آنها را نمی‌داد. چنان که در ۱۳۴۲/۱۲/۲۴ عده‌ای از زارعان روستای «ازدار تپه» با ارسال نامه‌ای خطاب به سرلشگر مزین ضمن یادآوری نکات فوق نوشتند:

چون مقدار زمین‌هایی که در اصلاحات ارضی به ما واگذار کردند تکاپوی زندگی ما را نمی‌کند و چون مقدار ۵۰ هکتار از اراضی ما را به تیمسار فردوست واگذار کردند، اگر موافقت کنید ما حاضر هستیم زمینی را که در اختیار تیمسار نامبرده می‌باشد به نرخ عادلانه‌ای خریداری نماییم.

از جمله کسانی که در این منطقه زمین به آنها واگذار شده است، رؤسای دفاتر والاحضرت‌ها بودند. یکی آنها فردی به نام جمشید خیبر، رئیس دفتر عبدالرضا پهلوی بود که طی نامه‌ای به دنبال مذاکره حضوری با سرلشگر مزین از وی درخواست زمین کرد که در سال ۱۳۴۶ به او اهدا می‌شود. اما بعد از اینکه ۱۰۰ هکتار زمین به آقای خیبر واگذار می‌کنند، وی دوباره در ۵۴/۱۰/۸ نامه‌ای نوشت و درخواست کرد که ۱۰۰ هکتار دیگر به پسرش فریدون خیبر اختصاص دهند. بدین ترتیب آقای مزین به همین سادگی زمین‌های مردم استان گلستان را غصب می‌کرد و به هر کس می‌خواست با قیمت ارزان واگذار می‌نمود. با وجود این مزین طی نامه‌ای به محمدرضا شاه از او می‌خواست:

اولا در قیمت زمین‌های واگذاری به مستخدمین دربار تخفیف قائل شود. ثانياً واگذاری املاک به نوکران و مستخدمین «ملکه پهلوی» را نیز تصویب نماید که به هر کدام از آنها نیز ۲۰ هکتار زمین کشاورزی اعطا نمایند.

شاه نیز آن را تصویب کرد و توسط رئیس دفترش به اطلاع مزین رساند:

تیمسار سرلشگر مزین نماینده مخصوص شاهنشاه آریامهر در گرگان و دشت و گنبد

پیشنهاد شماره ۳۶۲۰/ مورخ ۱۳۴۵/۶/۱۵ در خصوص موضوع واگذاری بیست هکتار زمین به هر یک از مستخدمین علیاحضرت ملکه پهلوی با همان شرایطی که به کارکنان و مستخدمین وزارت دربار و دفتر مخصوص شاهنشاهی واگذار گردیده، مورد تصویب پیشگاه همایونی واقع گردید.

رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی

آشپزهای دربار نیز از این خوان نعمت بی بهره نماندند و درخواست زمین زراعی می‌کردند که در دو نوبت یک بار در سال ۱۳۴۴، چهار نفر و در سال ۱۳۴۶ شش نفر از آنان صاحب زمین شدند:

جناب آقای هیراد رئیس محترم دفتر مخصوص شاهنشاهی

در پاسخ مرقومه ۸۸۴ - ۴۴/۲/۲۳ یکصد و بیست هکتار از اراضی بخش ۷ شمال گنبد که از بهترین اراضی مزروعی است، با ارزان‌ترین قیمت و بهترین شرایط برای چهار نفر آشپزهای نظارتخانه دربار شاهنشاهی به شرح اسامی زیر منظور گردیده. متمنی است دستور فرمایید نامبردگان نماینده تام‌الاختیار خود را جهت انجام تشریفات واگذاری، به اداره املاک گنبد معرفی نمایند. در خاتمه اعلام می‌دارد از مشارالیه‌م حتی پیش‌قسط هم گرفته نمی‌شود. ولی بایستی هکتاری صد ریال هزینه نقشه‌برداری و مخارج محضر را پرداخت نمایند.

۱. آقای حاج محمد مولود اصفهانی ۲. آقای مصیب اصلانی وطن

۳. آقای غلامعلی محمودی ۴. نصرت‌الله صفر قره‌قانی

نماینده مخصوص علیحضرت همایون شاهنشاه در گرگان و دشت و گنبد و بجنورد - سرلشکر مزین

و اینک سند دیگری از غارت زمین‌های کشاورزی استان گلستان توسط درباریان شاه:

آقای یوسفیان رئیس امور تصفیه املاک باقیمانده گنبد

با ارسال رونوشت نامه مورخه ۴۶/۸/۲۵ شش نفر آقایان مستخدمین خوراک‌پز مخصوص وزارت دربار شاهنشاهی که تقاضا نموده‌اند اسناد مالکیت اراضی آنها داده

شود با بررسی کامل به سوابق امر اقدام و نتیجه را گزارش نمایید.

نماینده مخصوص شاهنشاه آریامهر در گرگان و دشت و گنبد و بجنورد - سرلشکر

مزین

۴۷۴۲ - ۴۶/۹/۲۹ رونوشت برای اطلاع آقایان سهراب امانی، یدالله یخچالی، احمد

ایران دوست، حسن نادى و دو نفر دیگر ایفا می‌گردد.

همان‌طور که گفته شد سعی می‌کردند به همه افرادی که با دربار ارتباط داشت از این اراضی واگذار نمایند تا هیچ‌یک از آنان از این خوان نعمت بی‌بهره نمانند. از جمله آنان می‌توان از خدمتگزاران کاخ اشرف پهلوی نام برد. سند زیر فهرست افرادی است که از دفتر اشرف پهلوی جهت واگذاری زمین به آنها، طی نامه شماره ۱۱۸۶ در تاریخ ۱۳۴۴/۲/۱۹ برای مزین ارسال شده است:

بر حسب فرموده والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی^۱ و پیرو نامه شماره ۲۶۶ -

۱۳۴۴/۲/۱۹ این دفتر، خواهشمند است دستور فرمایید برای ۱۴ نفر نامبردگان ذیل:

۱. آقای محمد رهکاری ۲. آقای غلامعلی امی ۳. آقای اصغر یآوری ۴. آقای تقی سالکی ۵.

۱. اشرف پهلوی خواهر دوقلوی محمدرضاشاه، در ۴ آبان ۱۲۹۸، از تاج‌الملوک در خانواده رضاخان متولد شد. او در طول عمرش با سه نفر ازدواج رسمی داشت: علی قوام، احمد شفیق و آخرین شوهر رسمی او مهدی بوشهری بود. او نفوذ زیادی بر شخص شاه داشت. قدرت‌طلبی، کینه‌توزی، ثروت‌اندوزی، قماربازی، فساد اخلاقی، قاچاق موادمخدر، و مشروب‌خواری از خصوصیات مفراط شخصیت این زن محسوب می‌شد. حکایت مفاسد اخلاقی او را می‌توان در خاطرات پرویز راجی (سفیر شاه در لندن) و کتاب خاطرات ارتشبد فردوست و سایر منابع مطالعه نمود. مفاسد او در داخل و خارج از کشور آن‌قدر زیاد و علنی بود که شهره آفاق گردید. در واقع اشرف عیاش‌ترین عضو خانواده دربار پهلوی محسوب می‌شد. وی مسئول سازمان زنان، سرپرست هیئت نمایندگی رژیم در مجمع عمومی سازمان ملل و بسیاری از مجامع بین‌المللی، سرپرست سازمان خدمات اجتماعی شاهنشاهی و چند مؤسسه دیگر بود. وی با فرح دیبا، همسر سوم شاه، بر سر قدرت‌طلبی در دربار رقابت می‌کرد. بیشترین مسافرت‌های خارجی او به امریکا بود.

آقای محمد کریمی ۶. آقای محمود میان باغی ۷. آقای تقی ایلخانی ۸. آقای محمد دمیاط
 ۹. آقای مسلم بهنام نیا ۱۰. آقای منوچهر نادری ۱۱. آقای محمود اکبری ۱۲. آقای علی
 علیزاده ۱۳. آقای محمود حصارکی ۱۴. خانم انسیه مظفری افشار، زمین لازم در نظر
 گرفته شود و تحویل آقای علی علیزاده گردد و نتیجه را هم اعلام فرمایند که به عرض
 برساند.

رئیس دفتر والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی - علی ایزدی^۱

علاوه بر این افرادی نظیر ملیحی که از نوکران نزدیک شاهپور عبدالرضا پهلوی بود نیز
 برای نوکران زیردست خود به تیمسار مزین، سفارش زمین کشاورزی می‌کردند.
 چنان که گفتیم اصلاحات ارضی به اجرا درآمد، اما نه آن‌گونه که شاه به مردم وعده داده
 بود، زیرا با اجرای آن نمی‌خواست ضرری به مالکان درباری و مالکان بزرگ بزند. بلکه این
 امر بیشتر به ضرر خرده‌مالکان و زمینداران متوسط تمام شد. استثنائات زیادی به قانون اولیه
 افزوده شد و هر کس پول کافی و یا با مقامات عالی مملکتی ارتباط داشت، توانست از این
 استثنائات استفاده کند و مرغوب‌ترین املاک خود را حفظ نماید. در حالی که املاک بسیاری از
 خرده‌مالکان و مالکان ضعیف غارت شد و سبب ورشکستگی و یا دلسردی آنها گردید.^۲ به
 همین دلیل املاک بسیاری از سران سیاسی، نظامی و امنیتی رژیم از جمله سپهبد تیمور
 بختیار^۳ تقسیم نشد و دست‌نخورده باقی ماند. سپهبد بختیار که در فاصله سال‌های ۱۳۳۵ تا

۱. آرشیو سابق هیئت هفت نفره واکتاری زمین کرگان.

۲. فردوست، همان، ص ۲۷۴.

۳. سپهبد تیمور بختیار در سال ۱۲۹۳ در یکی از ایلات بزرگ بختیاری متولد شد. او اولین رئیس ساواک ایران بود
 و حضورش در صحنه سیاسی ایران به کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ باز می‌گردد. تا اینکه در سال ۱۳۳۵
 ساواک تأسیس و او به ریاست آن منصوب شد. وی در مدتی کوتاه ثروتی انبوه جمع‌آوری کرد و علناً به فسق و
 فجور می‌پرداخت و با سوار کردن فواحش در ماشین خود با اسکورت به میان مردم تهران می‌رفت. تصاحب
 زنان شوهردار و به شهادت رساندن سید عبدالحسین واحدی از اعضای فدائیان اسلام، بخش دیگری از جنایات
 اوست. بختیار در سال ۱۳۴۱ مورد غضب محمدرضا پهلوی قرار گرفت و به خارج از کشور رفت و پس از مدتی

۱۳۴۰ به عنوان اولین رئیس ساواک، بعد از شاه مقتدرترین مقام حکومت پهلوی محسوب می‌شد، توانست با سوء استفاده از مقام و موقعیت خود میلیاردها تومان ثروت و سرمایه منقول و غیرمنقول را در نقاط مختلف کشور از جمله در منطقه کردکوی و بندرترکمن تصاحب کند و به یکی از ثروتمندان خاورمیانه مبدل شود. به عنوان مثال طبق گزارش ساواک مرکز، در سال ۱۳۴۴ تیمور بختیار صاحب چهار دانگ از زمین‌های کردکوی و ۱۲۰ هکتار

به گفته ارتشبد حسین فردوست، رئیس دفتر ویژه اطلاعات و دوست صمیمی شاه، اصلاحات ارضی دقیقا یک طرح امریکایی بود که توسط کندی، رئیس جمهور آن کشور، به شاه دیکته شد تا ایران را محتاج واردات گندم از امریکا نماید که این طرح عملی هم شد.

از املاک «انارمرز» بندرترکمن بوده است. به همین خاطر تا وقتی او در اوج قدرت بود، املاکش مثل سایر سران رژیم از شمول قانون اصلاحات ارضی مستثنی بود، ولی وقتی از مقام صدارت عزل شد و علم مخالفت با شاه را برافراشت، به دنبال آن مأموران اصلاحات ارضی استان گلستان به شناسایی و تقسیم زمین‌های او پرداختند که این امر سخت مورد مخالفت بختیار قرار گرفت.

برای پی بردن به وسعت و ارزش املاک بختیار در منطقه کردکوی، کافی است بدانیم در سال ۱۳۴۴ ارزش اجاره‌بهای سالانه آن املاک مبلغ ۳۰۰ هزار تومان بود و این اراضی را محمدرضا شاه قبل از برکناری وی به عنوان پاداش خوش‌خدمتی‌هایش به او اعطا کرده بود. این در حالی بود که کشاورزان انارمرز بندرترکمن (بندر شاه سابق) و منطقه کردکوی به شدت

از طریق عراق قصد انجام تحرکاتی علیه دولت ایران داشت که در ۱۸ مرداد ۱۳۴۹ توسط مأموران نفوذی ساواک در شکارگاه در جنوب عراق کشته شد. (سپهبد تیمور بختیار به روایت اسناد ساواک (تهران: وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸)، ص ۲۸).

از این اقدام شاه و ظلم‌ها و قلدرمآبی‌های تیمور بختیار ناراضی و ناراحت بودند ولی شرایط خفقان‌بار آن دوره اجازه قیام علنی را به روستاییان مظلوم نمی‌داد، چون به رغم برکناری بختیار هنوز دوستان درباری و دولتی او به ویژه تیمسار مزین و نیروهای امنیتی و نظامی، هر حرکت اعتراض‌آمیزی را به شدت سرکوب می‌کردند، ولی با وجود این مقاومت کشاورزان کردکوی در مقابل زیاده‌طلبی‌های بختیار آن‌قدر بالا گرفت که اجرای قانون اصلاحات ارضی را در املاک بختیار با مشکل مواجه کرد. چنان‌که آقای مزین طی نامه‌ای در تاریخ ۴۵/۲/۱۳ رئیس سازمان اصلاحات ارضی گرگان در آذر ۱۳۴۵ به این موضوع اذعان کرده‌اند.^۱

◆ سیمای استان گلستان پس از انقلاب سفید و اصلاحات ارضی

گرچه با شروع اصلاحات ارضی و دیگر اصلاحات اجتماعی در همان ابتدا جمعیت‌های زیادی از روستاییان و گروهی از مردم شهرها علاقه‌مند به برنامه‌های اصلاحی شاه شدند، اما با بالا رفتن سطح توقع اجتماعی و اقتصادی مردم و ناتوانی رژیم در تأمین نیازهای آنها، این موضوع ابتدا موجب یأس و سرخوردگی، سپس باعث مخالفت آشکار مردم با مسئولان امر گردید. بدین‌سان پایگاه طبقاتی‌ای که رژیم به دست آورده بود، زودتر از آنچه تصور می‌شد فروپاشید و از نیمه دوم دهه چهل، به علت تحقق نیافتن وعده وعیدهای اصلاحات اجتماعی شاه، بی‌اعتنایی به رژیم جای خود را به ضدیت با دولت داد.^۲ یکی از مهم‌ترین نیازها، تأمین مواد غذایی مردم بود که متأسفانه پس از اصلاحات ارضی، کشور ایران قادر نبود حتی مواد غذایی اولیه خود را تأمین نماید. لذا در نتیجه افزایش جمعیت، تغییر رژیم غذایی مردم و عملکرد ضعیف بخش کشاورزی، ایران به یکی از واردکنندگان عمده مواد غذایی تبدیل شد. به همین دلیل بهای کالاهای غذایی به سرعت افزایش یافت. بدین‌ترتیب اصلاحات ارضی نه تنها به

۱. خارکوهی، همان.

۲. محمدرضا سوداگر، رشد روابط سرمایه‌داری در ایران (تهران: شعله اندیشه، ۱۳۶۹)، ص ۱۷۰ و ۱۷۱.

کارایی یا بهره‌وری بیشتر منجر نشد بلکه تلاش برای افزایش بهره‌وری کشاورزی صنعتی مورد توجه قرار گرفت. اما این قبیل واحدهای کشاورزی هم قادر نبودند آن‌قدر مواد غذایی تولید کنند تا به پایین آمدن قیمت‌ها منجر گردد.^۱ کاهش تولیدات کشاورزی موجب شد که اقلام مختلف، به ویژه گندم و گوشت، جزء واردات اصلی محسوب شود و هر سال آمریکا ۲ میلیون تن گندم به ایران صادر کند! واردات گوشت یخ‌زده از استرالیا و آرژانتین و نیز رقم بزرگی داشت. این وضع در مورد سایر اقلام کشاورزی نیز صادق بود.^۲ چنان که آقای شجاع‌الدین طباطبایی، مسئول حزب رستاخیز شهرستان گرگان، در سال ۱۳۵۵ - یعنی ۱۵ سال پس از انقلاب سفید - طی گزارشی نوشت:

زندگی تمام افراد این منطقه از بزرگ و کوچک از فعالیت در رشته کشاورزی تأمین می‌شود... بیش از هشتصد هزار نفر از سکنه محل و خانواده آنان و مهاجرین سایر استان‌ها و خانواده‌های کارگران مزارع کشاورزی در امر کشت و برداشت محصولات کشاورزی [استان گلستان] مشغول و از این مسیر زندگی می‌نمایند. این منطقه از نظر آب و هوا و میزان بارندگی و امکان تهیه آب از چاه‌های عمیق و نیمه‌عمیق و یا ساختن سدهای محلی و کوچک و کم خرج و استعداد خاک، این قدرت را دارد که غیر از تأمین مصارف خود قسمت مهمی از احتیاجات غذایی و تولیدات کشاورزی و دامی مملکت را به خوبی برآورده سازد. بنابراین بهتر است که به جای اجرای سیاست واردات مواد غذایی و محصولات کشاورزی از خارج، با اجرای برنامه‌های حساب شده و دقیق به امر توسعه و بهبود کشت و برداشت محصولات کشاورزی به طور عملی توجه شود و... میزان تولیدات را تا حد خودکفایی بالا برد و مملکت را از ورود مواد غذایی بی‌نیاز ساخت. ادامه سیاست تکیه بر واردات موجب می‌شود که:

الف) مردم روستانشین و طبقه کشاورز به علت سهولت در امر تهیه مواد مورد نیاز

۱. جمعی از نویسندگان، سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ترجمه عباس مخبر(تهران):

طرح نو، (۱۳۷۵)، ص ۱۴۷.

۲. فردوست، همان، ص ۲۷۵.

خود به تنبلی و بیکاری روی بیاورند. کما اینکه روستانشینانی که تا چند سال قبل قسمت اعظم مواد غذایی خود و شهرها را از قبیل گندم، شیر، ماست، کره، تخم مرغ و مرغ، گوشت، حبوبات، پیاز، میوه تأمین می نمودند، امروز دست از تولید برداشته و در اکثر دهات و روستاها، حتی تخم مرغ و کره و پنیر و میوه وارداتی مصرف می کنند.

ب) عده زیادی از طبقه تولیدکننده در ردیف مصرف کننده قرار گرفته و روز به روز بر تعداد آنان افزوده شده و به همان نسبت که میزان مصرف بالا می رود بر مقدار واردات مواد غذایی اضافه می شود.

پ) یک مسئله مهم تر اینکه هر کشوری ولو هر قدر قوی و ثروتمند باشد، برای تأمین مواد غذایی و ارزاق ملت خود نباید به خرید این مواد از خارج متکی باشد و باید اگر در مورد قسمتی از مواد مورد نیاز خود کمبودی دارد این کمبود را تحمل و خود در رفع آن کوشش کند، ولو اینکه زمان درازی را ناچار، از تحمل محرومیت شود و مقدار مصرف را محدود سازد. شاید بتوان پاره ای از مواد را ارزان تر از آنچه در داخل تهیه می شود وارد کرد، ولی این نیاز و احتیاج به دیگران آن هم در مورد مواد غذایی ممکن است روزی به حربه فشار اقتصادی و سیاسی تبدیل گردد و با وجود قدرت خرید، کشورهای تولیدکننده، [شاید] نخواهند این مواد را به ما بفروشند، و آن روز است که بر اثر سیاست غلط تکیه بر واردات، تولید داخلی را از دست داده ایم و مشکلات سیاسی و اقتصادی برای کشور به وجود آورده ایم و همه ساله مبالغ هنگفتی از ارز مملکت را خارج کرده ایم. در صورتی که می توانسته ایم با برنامه ریزی صحیح و حساب شده طی مدت چند سال آنچه را که لازم داشته و داریم در کشور پهناور خودمان تهیه و حتی صادرات هم داشته باشیم.^۱

یکی دیگر از پیامدهای اجرای اصلاحات ارضی گسترش فزاینده نزول خواری در روستاهای استان گلستان بود. با اجرای این قانون، چندی بعد بسیاری از کشاورزان خرده پا و بی زمین، سخت دچار مشکل درآمدی و نقدینگی شدند که به ناچار یا به فروش اراضی خود

۱. آرشو اسناد شخصی مؤلف.

پرداختند و یا به قرض و پول نزولی و سلف‌فروشی روی آوردند. چنان‌که گروهی از محققان روستایی در بررسی‌هایی که طی سال‌های ۱۳۴۷ الی ۱۳۴۸ به عمل آوردند به این نتیجه رسیدند:

عامل مهمی که در کلیه دهات ایران عمومیت دارد رباخواری و سلف‌خری است. با اجرای قانون اصلاحات ارضی، مالکان دیگر به زارعین کمک نمی‌کنند و زارعین ناگزیر هستند بار دیگر خود را از حمایت مالک یا تجار و نزول‌خواران شهری برخوردار ساخته و وام‌هایی با بهره‌های سنگین ۳۰ تا ۶۰٪ و گاهی بیشتر دریافت دارند و یا محصولات خود را پیش‌فروش کنند، به طوری که اکنون اکثریت زارعین زیر قرض‌های کمرشکن قشر مرفه ده یا شهر قرار گرفته‌اند.^۱

به طوری که بررسی‌ها نشان می‌دهد حداقل یک سوم درآمد خرده‌مالکان استان گلستان پس از اصلاحات ارضی وام و بدهی بوده است که در برخی موارد این رقم به ۷۰ درصد بدهکاری و نزول گرفتن هم رسید، در چنین شرایطی بود که هر سال تعداد جمعیت فعال شاغل در بخش کشاورزی کشور کاهش می‌یافت، به طوری که رقم آن از ۷۵ درصد در سال ۱۳۲۵ به ۴۷ درصد در سال ۱۳۴۵ و به ۳۰ درصد در اواسط دهه پنجاه کاهش یافت.^۲

علاوه بر این کشاورزان استان گلستان به دلیل نداشتن تدابیر لازم و سیاست‌های نسنجیده دولت، هر روز با مشکل جدیدی مواجه می‌شدند. به طوری که ۴ سال پس از انقلاب سفید، آفت مرگباری به مزارعشان روی آورد که نقش اساسی در کاهش تولید پنبه و درآمد اندک آنها داشت. این آفت سهمگین کرم خاردار بود که زندگی پنبه‌کاران منطقه را فلج کرد. فریاد اعتراض کشاورزان بلند شد و مراجعات و شکایات مکرر آنها به مقامات منطقه به ویژه مسئولان کشاورزی و مؤسسه مبارزه با آفات گرگان افزایش یافت. چنان‌که حتی روزنامه آیندگان که از حامیان اصلی سیاست‌های رژیم شاه بود، دست به اعتراض زد و در تاریخ ۴۷/۵/۳۱

۱. گروه تحقیقات اقتصادی، مطالعات روستایی در ایران (تهران: بینا، ۱۳۵۷)، ص ۲۶.

۲. بهرام افراسیابی، ایران و تاریخ (تهران: زرین، ۱۳۶۴)، ص ۱۹۸.

(شماره ۲۰۷) خود با درج مطلبی تحت عنوان «کرم خاردار»، به انتقاد شدید نسبت به کوتاهی‌های وزارت کشاورزی در این زمینه پرداخت و خواستار پاسخ آن وزارتخانه در این مورد شد:

مدت دو سال است با بوق و کرنا و میلیون‌ها تومان هزینه، وزارت کشاورزی اعلام می‌دارد که سم و سمپاشی و هواپیمای کافی جهت مبارزه با آفات پنبه در گرگان و دشت آماده است. از شوروی، بلغارستان، پاکستان، هواپیما و سم کمک گرفته‌اند ... ولی امسال با تبلیغات وسیعی که وزارت کشاورزی به راه انداخته است، متأسفانه برای نوبت سمپاشی‌های پنبه‌کاران از نهم مرداد تا به حال [۳۱ مرداد] هواپیما نرسانده‌اند. در صورتی که بدین منوال ادامه یابد زندگی اقتصادی کشتکاران این منطقه و طبعاً مملکت در خطر خواهد بود.^۱

به دنبال گسترش فزاینده کرم خاردار و خسارات جبران‌ناپذیر به زارعان و روستاییان، وزارت کشاورزی تلاش‌هایی را آغاز نمود که از جمله: فروش سموم مختلف به کشاورزان بود. به طوری که برابر یکی از اسناد موجود بیش از ۱۵۰ قلم سم در انواع و اندازه‌های مختلف

از نیمه دوم دهه چهل، به علت تحقق نیافتن وعده وعیدهای اصلاحات اجتماعی شاه، بی‌اعتنایی به رژیم جای خود را به ضدیت با دولت داد.

برای فروش با بهای گزاف برای کشاورزان پیش‌بینی شده بود.^۲ جالب آنکه این سموم تأثیر چندانی هم در از بین بردن کرم خاردار نداشت و هر روز خارهای سمی این آفت بیشتر در روح و جان روستاییان فرومی‌رفت. از سوی دیگر کرم ساقه‌خوار برنج، دومین آفت بزرگی بود که پس از اصلاحات

۱. روزنامه آیندگان، (۳۱ مرداد ۱۳۴۷).

۲. آرشیو اسناد شخصی مؤلف.

ارضی، خسارات جبران‌ناپذیری به کشاورزان استان گلستان وارد نمود. لذا این شرایط به از هم پاشیدگی هر چه بیشتر اقتصاد سنتی روستایی منجر شد و سیل مهاجرت دهقانان فقرزده به شهرها را شتاب بخشید.^۱ به طوری که میزان رشد این مهاجرت حداقل در برخی مناطق، از افزایش میزان مهاجرت در سده نوزدهم اروپا - هنگام صنعتی شدن - هم بیشتر شد.^۲ علاوه بر این باید به اختلاف درآمد در شهر و روستا اشاره کرد که در دهه پنجاه به تدریج افزایش یافت، به طوری که بر مبنای مصرف سرانه، این اختلاف از حدود ۲ برابر در سال‌های ۱۳۴۴ - ۱۳۴۳ به حدود ۴ برابر در سال‌های ۱۳۵۵ - ۱۳۵۴ رسید.^۳ در حالی که آن دوره استان گلستان با وجود داشتن حدود ۶۰۰ - ۵۰۰ هزار هکتار اراضی قابل کشت و آب و هوای مستعد و نیروی انسانی فراوان می‌توانست با اعمال سیاست‌ها و برنامه‌های صحیح به قطب کشاورزی کشور تبدیل شود و تأثیر بسزایی در افزایش درآمد ملی داشته باشد.

در این میان گروه تحقیقات اقتصادی دانشکده حقوق دانشگاه تهران که وابسته به خود رژیم بود، با انجام پژوهشی به بررسی وضعیت ترکمن‌صحرا (دشت گرگان) پرداخت که نتایج آن حکایت از اوضاع ناهنجار اقتصادی و اجتماعی این منطقه دارد. طبق تحقیقات آنان، ظلم و فشار بر مردم این منطقه به حدی رسیده بود که همین امر به تنهایی می‌توانست موجبات نارضایتی مردم را از وضع موجود فراهم کند. گزارش فوق که در تابستان سال ۱۳۴۷ تهیه شده بود از این قرار است:

در قسمت شمال و شرق گرگان دشت وسیعی قرار دارد که بیش از نیم میلیون مردم ترکمن در آنجا به زندگی مشغول‌اند. اینان در نهایت سختی و تنگدستی زندگی کرده و در مقایسه با وضع سایر روستاییان حومه شهرستان گرگان وضع بسیار بدی دارند.

۱. جمعی از نویسندگان، همان، ص ۱۴۷.

۲. خسرو خسروی، جامعه دهقانی در ایران (تهران: پیام، ۱۳۵۷)، ص ۱۳۷.

۳. همان، ۱۳۹.

آب آشامیدنی آنان از آب باران است و آب‌انبارهایی ساخته‌اند که در مواقع بارندگی آب باران در آن جمع شده و در تمام مدت سال از آب آن استفاده می‌شود و معلوم است آبی که یکسال در یک مکان به طور راکد نگه داشته شود به چه صورتی خواهد بود و به طور یقین آب آن قابل آشامیدن نیست لیکن در آن صحرای خشک و شوره زار همان آب مایه حیات انسان‌هایی است که مورد خشم و استثمار صاحبان سرمایه و کاخ‌ها قرار گرفتند... اکثریت دهات ترکمن‌صحرا فاقد حمام است و تعداد دهاتی که دارای حمام است انگشت‌شمار بوده و آن دهات محل سکونت ترکمن‌های ثروتمند می‌باشد. تعداد مستراح در دهات این منطقه بسیار اندک است و در بعضی از دهات به طور کلی اصلا وجود ندارد و کمبود آب نیز مزید بر علت گذشته است. در دهات نسبتاً بزرگ این منطقه دبستان‌هایی وجود دارد که اکثراً چهار کلاس است و به طور نمونه در یکی از دهات به نام یامپی که دویست خانوار جمعیت دارد مدرسه‌ای چهار کلاس وجود دارد و دانش‌آموزانی که بخواهند کلاس پنجم و ششم را نیز بخوانند باید به پهلویدر [آق‌قلای فعلی] که مرکز بخش است بروند. و چون راه دور است لازم است این دانش‌آموزان در آنجا سکونت اختیار کنند و بدی وضع اقتصادی باعث می‌شود که اکثریت قادر به ادامه تحصیل نباشند. تنها یک دبیرستان در مرکز بخش (پهلویدر) وجود دارد که تنها سیکل اول تدریس می‌گردد و کسانی که بخواهند ادامه تحصیل بدهند باید به گرگان بروند و به طور کلی ادامه تحصیلات تنها مخصوص فرزندان عده قلیلی از ترکمن‌های ثروتمند می‌باشد... زمین‌های زراعتی این منطقه از املاک خالصه و متعلق به دربار است و قسمت عمده زمین‌های حاصلخیز این منطقه را عده‌ای پولدار و افسران بازنشسته در اختیار دارند. بعد از اصلاحات ارضی به هر خانوار ۶ - ۲ هکتار [زمین] داده شده که پول آن را از قرار هکتاری ۹۵۰ تومان، در مدت ۱۵ سال مطابق قانون اصلاحات ارضی دریافت می‌دارند و در کنار ده، چند نفر اعم از نظامی و غیرنظامی در زمین‌های بیش از پنجاه هکتار به زراعت مشغول‌اند... در این منطقه یک نوع حکومت نظامی برقرار است و ظلم و زور زیاد باعث ایجاد مردمی ترس زده شده و اکنون این مردم به صورت فئری

هستند که با فشار آن را جمع کرده باشند و حادثه‌ای لازم است که این فنر را باز کند... ممنوعیت‌هایی که برای صید ماهی ایجاد شده مشکل بزرگی برای مردمی است که از این راه زندگی می‌کنند. در میان مردم این منطقه کسانی هم هستند که هیچ کاری نکرده و شب‌ها به دهات مجاور رفته و اموال دیگران را به سرقت می‌برند و با فروش آن زندگی می‌کنند. فساد از قبیل تریاک و شیره و فحشا بسیار رایج است و ... اکثراً به علت داشتن ناراحتی‌های زیاد و فقر اقتصادی، جهت تسکین آلام روحی خود به این ماده پناه می‌برند... لیکن از طرف دیگر ظلم و فشار روی مردم این منطقه به حدی است که برای ایجاد نارضایتی از وضع موجود کافی بوده است.^۱

در تکمیل گزارش مستند فوق، یکی از کارمندان اداره املاک پهلوی گرگان مشاهدات خود را از آن سال‌ها چنین بازگو می‌کند:

من راننده مأمور وصول بودم. مأمور وصول اموال گرگان سروان ارجمند اهل تهران بود که در سال ۱۳۵۲ حدود ۵۸ سال سن داشت. حوزه مأموریت ما هم از بندرگز شروع می‌شد و تا روستاهای واقع در حاشیه مرز ایران و ترکمنستان، یعنی از بندرگز تا بجنورد می‌رسید. حوزه مأموریت ما مثل «چات» و «مراوه تپه» و روستاها در آن زمان در فقر مطلق بودند مخصوصاً ترکمن صحرا. اکثریت روستاها جاده، برق، آب و بهداشت نداشتند و واقعا از نظر رفاهی زیر صفر بودند. فقر و بدبختی از چهاردیواری روستاها می‌بارید... سرلشکر مزین زمین‌ها را با اقساط ۱۴ ساله به کشاورزان فروخته بود که... سالی یکبار ما به هر روستا برای وصول اقساط می‌رفتیم، ولی کشاورزان با این وجود، حتی قدرت پرداخت ۵۰ تومان را هم نداشتند.^۲

و باز آقای شجاع‌الدین طباطبایی، مسئول حزب رستاخیز ملت ایران در شهرستان گرگان، در سال ۱۳۵۵ طی گزارشی اعتراف کرد:

تمام مشکلاتی که در چند سال اخیر در مورد کمبودها دیده‌ایم، معلول این است که

۱. گروه تحقیقات اقتصادی، همان، ص ۸۵-۸۱

۲. از متن مصاحبه مؤلف با نامبرده که مایل نبود نامش فاش شود.

کشاورزی مملکت برنامه ندارد و نظام و ضابطه‌ای برای آن وضع نشده است. بدیهی است اجرای این موضوع در یکی دو سال ممکن نیست و زمان لازم دارد، ولی بالاخره باید روزی آن را شروع کرد و منطقه به منطقه عملی نمود و چه بهتر که به عنوان نمونه این کار را از گرگان و گنبد شروع کنند.^۱

خلاصه آنکه با انجام اصلاحات ارضی، هر چند نظام ارباب و رعیتی تغییر یافت و نظام‌های متعدد شکل گرفت و اراضی وسیعی بین قشرهایی از روستاییان تقسیم شد، ولی این امر نه تنها رشد و رونق کشاورزی را به دنبال نداشت، بلکه به نوعی ساختار اقتصاد روستا و کشاورزی را تخریب کرد و در نتیجه رشد و توسعه کاذب بخش صنایع و خدمات، طراحی و پیروی از مکانیزم افزایش درآمد و قدرت خرید، مصرف‌گرایی و... توجه به بخش کشاورزی به فراموشی سپرده شد^۲ و هر سال اقتصاد کشاورزان و معیشت روستاییان رو به افول می‌گذاشت، به طوری که سهم بخش کشاورزی در درآمد ناخالص ملی از ۳۶/۶ درصد در سال ۱۳۳۸، با کاهش مداوم به ۸/۶ درصد (یعنی یک‌سوم) در سال ۱۳۵۶ رسید و این امر بیانگر بحران در تولید کشاورزی است.^۳

◆ اعتراضات ارضی مردم

تا قبل از اصلاحات ارضی اگر روستاییان استان گلستان، فقر و بیچارگی را تقدیر و سرنوشت محتوم خود می‌دانستند و بردباری به خرج می‌دادند، پس از انقلاب سفید نگرش تقدیرگرایانه آنها تقریباً به چون و چرا (عقل‌گرایانه) تبدیل شد و به همین سبب آنها همواره علت این همه اختلاف طبقاتی و فقر و نابسامانی اقتصادی را از خود می‌پرسیدند. آنان نخستین علت را

۱. آرشیو اسناد شخصی مؤلف.

۲. وزارت کشاورزی، شرکت‌های سهامی زراعی (تهران: صندوق مطالعاتی نظام‌های بهره‌برداری ایران، ۱۳۷۲)، ص ۱۷.

۳. ابراهیم رزاقی، اقتصاد ایران (تهران: نی، ۱۳۷۱، چ ۳)، ص ۲۰۸ و ۲۰۹.

سیاست‌های ضعیف دولت و شاه می‌دانستند، لذا اندک‌اندک این چون و چراها شدت یافت و به اعتراض و انتقاد مبدل شد، به طوری که از سال سوم بعد از اصلاحات ارضی، یعنی از اواسط سال ۱۳۴۵ مخالفت‌ها به ضدیت انجامید. در چنین شرایط خفقان‌آور و اوضاع ناعادلانه‌ای، مردم به هر طریق ممکن نارضایتی خود را نسبت به عملکرد رژیم ابراز می‌کردند. این انتقادات ابتدا به صورت مبارزه منفی و عدم همکاری در پرداخت‌های مالی به مأموران دولت تجلی یافت و گاهی هم کار به نامه‌نگاری‌های رسمی اعتراض‌آمیز به مقامات و دخالت مأموران ژاندارمری در برخورد با مردم منجر می‌شد. چنان که دهقان قریه «کفشگیری» طی نامه‌ای در تاریخ ۱۳۵۱/۸/۱ خطاب به بخشدار گرگان از عدم همکاری روستاییان نسبت به پرداخت حقوقش شکایت کرد.^۱ اما اعتراضات مردم همیشه توأم با آرامش نبود بلکه چه بسیار روستاییان محروم و بی‌پناهی که برای دفاع از اراضی خود در مقابل متجاوزان درباری کتک خوردند، زندان رفتند و طعم تلخ شکنجه‌های روحی و جسمی مأموران امنیتی رژیم را چشیدند. روستای محمدآباد گرگان از جمله روستاهایی است که در مقابل مأموران اصلاحات ارضی و تیمسارهای درباری و سایر زمین‌خواران سرسختانه مقاومت کرد. آقای عباس حمزه‌ای یکی از اهالی این روستا خاطرات و مشاهدات خود را از آن دوره چنین شرح می‌دهد:

ژاندارمری هم کم‌کم به حمایت از غاصبین و بر علیه مردم وارد کار شد. وقتی مردم متوجه شدند که غصب زمین‌های آنها بسیار جدی است، به مبارزه با حکومت و ژاندارمری برخاستند. مرد و زن روستا وارد عمل شدند و با مأموران زد و خورد نمودند. فردی به نام «تیمسار منیعی» یکی از آجودان‌های دربار شاه، از اولین کسانی بود که در زمین‌های غصبی شروع به خانه‌سازی نمود، ولی مردم با او مخالفت کردند و خانه او را خراب کردند، به طوری که او می‌ساخت و مردم خراب می‌کردند. چون ژاندارمری قادر نبود به تنهایی جلوی مردم را بگیرد، ارتش دخالت کرد و نظامی‌های لشکر پیاده گرگان هم برای سرکوب مردم آمدند، اما مردم محمدآباد خشمگین‌تر شدند و

همزمان با مأموران ژاندارمری و ارتش درگیر شدند. مردم مأموران را کتک زدند و تفنگ‌های آنها را شکستند. درگیری حالت جنگ و گریز داشت.

یکی دیگر از روستاییان محمدآباد گرگان به نام آقای قاسم مکتبی می‌گوید:

تیمسار مزین نماینده شاه با تمام قوا برای سرکوب کردن مردم وارد عمل شد و از نیروهای ارتش، ژاندارمری و حتی شهربانی و همچنین ساواک هم استفاده کرد... سربازها و ژاندارم‌ها به مردم حمله کردند و با شلیک تیر هوایی و کتک‌کاری کشاورزان را متفرق نمودند و مردم بیچاره هم از ترس با گریه و فریاد یا حسین یا حسین فرار می‌کردند... روزهای بعد عوامل رژیم با تمام قوا وارد روستا گردیدند و با همکاری جاسوسان ساواکی و محلی جوان‌ها را شناسایی می‌کردند و به عنوان سرباز فراری می‌گرفتند و هر یک از مسن‌ترها را هم در کوچه و خیابان می‌دیدند دستگیر کرده و به زندان می‌انداختند. به خاطر همین عده‌ای از مردم از ترس به روستاهای مجاور مثل کریم‌آباد، کماسی، علی‌آباد و رستم کلاته و... رفتند و در منازل اقوام خود پناهنده شدند. برخی هم روی پشت بام‌های منزل خود مخفی گردیدند، به طوری که کسی جرئت نمی‌کرد از خانه‌اش بیرون بیاید.^۱

یکی دیگر از روستاهایی که اعتراضاتشان به زندان و شکنجه منجر شد روستای دوزالوم بود؛ زیرا به دنبال غصب اراضی این روستا توسط شاهپور عبدالرضا پهلوی، برادر شاه، جمعی از اهالی آن روستا در تاریخ ۱۸ / ۱۱ / ۱۳۵۴ به مجلس آن وقت و مرزبانی کل کشور و نخست‌وزیر آن زمان شکایتی نوشتند که نویسنده شجاع نامه بدون هیچ ترسی، اعمال غیرانسانی مزین و وعده‌های پوچی را که به زارعان داده بود افشا کرد و اهالی روستا هم آن را با اثر انگشت و امضا تأیید نمود و برای مقامات بالا فرستادند. هنگامی که این شکایت به رؤیت سرلشگر مزین رسید با کمال عصبانیت دستور داد عوامل اصلی آن را شناسایی و معرفی نمایند و تأکید نمود از ساواک، شهربانی و ژاندارمری برای شناسایی و برخورد با

۱. متن مصاحبه مکتوب مؤلف با نامبرده.

نویسنده و عوامل این شکایت کمک گرفته شود. لذا به دنبال فرمان سرلشگر مزین، ژاندارمری و مخصوصا ساواک گنبدکاووس، سه نفر از کشاورزان روستای دوزالوم را به عنوان عوامل اصلی تحریک و شکایت مردم، شناسایی و زندانی کردند و مورد شکنجه و آزارهای شدید قرار دادند.^۱

البته دامنه اعتراضات مردمی تا پیروزی انقلاب ادامه یافت، ولی در آخرین ماههای باقیمانده تا پیروزی انقلاب، به ویژه در پاییز و زمستان سال ۱۳۵۷ که تنور مبارزات سیاسی مردم به رهبری حضرت امام علیه رژیم داغ شده بود، مردم ستمدیده که از پشتیبانی دستگاههای دولتی و قضایی و امنیتی ناامید شده بودند، خود وارد عمل شدند و گاهی به تنهایی اقدام به بازپس‌گیری زمین‌هایشان می‌کردند. چنان که نمونه‌ای از این اقدامات را در روستای حاجی بیگ علیا و سفلی و پاشای کلاله در آذر ۱۳۵۷ شاهد بودیم که به بازداشت و زندانی شدن ۳۴ نفر از روستاییان ستمدیده توسط مأموران رژیم منجر گردید. در نتیجه خانواده این زندانیان طی تلگرافی به فرماندار، رئیس دادگستری، دادستان، مرزبانی اترک و سازمان اطلاعات و امنیت گنبد به دادخواهی پرداختند.^۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. خارکوهی، همان.

۲. غلامرضا خارکوهی، استان گلستان در نهضت امام خمینی (قم: رازبان [به اضافه بنیاد شهید و امور ایثارگران]،

۱۳۸۷)، ص ۲۶.